



زندگینامه خودنوشت

زندگینامه



بهر تعالی - بر چیزی که یاد شهید عزیز ما برجسته کند، چشم نواز است.
 یاد او را هر چه خداوند در اوج برجستگی قرار داد و بدین گونه یاد او را
 دنیای اینده را در هر صالح او را بدو هدیه کرد و عملی ما هم هر کدام
 وظیفه داریم. کتاب حاضر را بهترین اثر است اما ظاهر آن است
 گامی در راه باشد. رزق ما رزق من هستند
 سید علی خامنه‌ای
 ۹۹/۱۰/۷

پادداشت حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، بر کتاب
 از چیزی نمی‌ترسیدم! زندگی‌نامه خودنوشت شهید سید شهید حاج قاسم سلیمانی

بسمه تعالی - هر چیز که یاد شهید عزیز ما را برجسته کند، چشم‌نواز و
 دلنواز است. یاد او را اگرچه خداوند در اوج برجستگی قرار
 داد و بدین گونه پاداش دنیایی اخلاص و عمل صالح او را بدو
 هدیه کرد ولی ما هم هر کدام وظیفه‌ای داریم. کتاب حاضر
 را هنوز نخوانده‌ام اما ظاهراً میتواند گامی در این راه باشد.

رَزَقْنَا اللّٰهَ مَا رَزَقَهُ مِنْ فَضْلِهِ

سید علی خامنه‌ای

۹۹/۱۰/۷

از حیرت‌نازک میرا

زندگی‌نامه خودنوشت قاسم سلیمانی

۱۳۲۵ تا ۱۳۵۷

از چیزی نمی‌ترسیدم

زندگی نامه خودنوشت قاسم سلیمانی

سرشناسه: سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵-۱۳۹۸. Soleimani, Qasem, 1956-2020.

عنوان و نام پدیدآور: از چیزی نمی‌ترسیدم: زندگی‌نامه خودنوشت قاسم سلیمانی ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷

نویسنده: قاسم سلیمانی؛ ویراستار: محمدمهدی باقری.

مشخصات نشر: تهران: مکتب حاج‌قاسم، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص؛ ۱۲٫۵×۱۹٫۵اس.م؛ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۷۶۶-۰-۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فہرأ

اثر همراه: از چیزی نمی‌ترسیدم: زندگی‌نامه خودنوشت قاسم سلیمانی ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷

عنوان دیگر: زندگی‌نامه خودنوشت قاسم سلیمانی ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷.

موضوع: سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵-۱۳۹۸. -- سرگذشت‌نامه

موضوع: Soleimani, Qasem -- Biography

رده‌بندی کنگره: DSR ۱۶۶۸ رده‌بندی دیوئی: ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲ شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۴۲۶۶۰۰

نویسنده: قاسم سلیمانی

ویراستار: محمدمهدی باقری

لیتوگرافی و چاپ و صحافی: ایران چاپ

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: صد و نسیست و چهار، پانز (۱۴۰۱)

قیمت: ۴۰ هزار تومان

تلفن: ۰۲۱ ۸۶۰۳۵۹۰۸ وبگاه: soleimani.ir

همه حقوق، اعم از انتشار چاپی، الکترونیک و صوتی این کتاب برای انتشارات المکتب حاج‌قاسم محفوظ است.

- ۹ مقدمه
- ۱۳ پیشگفتار
- ۱۷ بخش اول نوشتار
- ۷۷ بخش دوم دست نوشت

مقدمه

صبح روز چهارشنبه ۲۶ آذر ۱۳۹۹، خداوند مهربان توفیق زیارت رهبر معظم انقلاب را که جانم فدایشان باد، روزی مان فرمود. دیدار معظم‌له با اعضای ستاد بزرگداشت شهید قاسم سلیمانی و ما افراد خانواده‌اش بود.

من، به نمایندگی از پدرم، برای ایشان هدیه‌ای برده بودم. این هدیه، زندگی‌نامه‌ای بود به قلم حاج قاسم که قصد داشتیم به مناسبت سالروز شهادتش، در قالب کتابی منتشر کنیم. آنچه همراهم بود، در واقع مکتب یا نمونه اولیه‌ای از کتاب بود. در پایان دیدار، متن را تقدیم آقا کردم. ایشان پرسش‌هایی درباره آن پرسیدند و این هدیه را با مهر پذیرفتند.

چند روز بعد از آن دیدار و در دقایق پایانی نهایی شدن کتاب، متنی از دفتر رهبر معظم انقلاب به دستم رسید. ایشان متذکره گذاشته و قبل از مطالعه، یادداشتی به یاد «سرباز وفادار» خود نوشته بودند. متنی بود پُر از عطوفت و بزرگواری که چون روح بر کالبد این کتاب نشست.

خداوند حکیم را به داشتن نعمت وجود مبارکشان، هزاران بار سپاس می‌گویم و به یاد می‌آورم که حاج قاسم در وصیت‌نامه‌اش این‌طور نوشته بود:

خداوندا، تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز که جانم فدای جان او باد، قرار دادی.

و اینک چند خطی دربارهٔ اثر حاضر:

نوشتن این مقدمه برای من کار آسانی نیست. دخترها بهتر می‌دانند که به قلم آوردن آن حجم سنگین محبت و علاقه که میان پدر و دختر هست، آن‌هم در آغاز کتابی بعد از شهادت پدر، چقدر دشوار است! پدرم حتی وقتی میان ما بود، «شهید» بود. این را همهٔ ما انگار می‌دانستیم و حقیقتی بود که با آن زندگی می‌کردیم. هر وقت به این فکر می‌کردم روزی بیاید که او نباشد و من زنده باشم، ثلی از بُهت و درماندگی بر همهٔ وجودم سرازیر می‌شد. این کابوسی بود که همیشه از آن فرار می‌کردم.

قاسم سلیمانی در زندگی، آن‌چنان‌که یک فرمانده نظامی باید باشد، منظم و دقیق بود. او برای دقیقه‌های زندگی‌اش برنامه داشت. ساعت‌های کاری و فشردگی مسئولیت‌هایش، بیشتر اوقات وقتی برای امور شخصی‌اش باقی نمی‌گذاشت؛ اما یک چیز در این میان استثنا بود: مطالعه کردن و نوشتن. حاج قاسم، هم خودش و هم ما بچه‌هایش را موظف به خواندن می‌دانست. دایرهٔ کتاب‌های انتخابی‌اش وسیع بود: از شعر فارسی و رمان خارجی تا کتاب‌های تاریخی و سیاسی، و از خاطره‌ها و شرح‌حال‌ها تا کتاب‌های نظامی.

روش خواندنش هم، در نوع خود، جالب بود: کتاب را با دقت می‌خواند. بر ابتدا و میانه و انتهای کتاب یادداشت می‌نوشت. گاهی حتی یادداشت‌های مفصل‌ترش را در دفتر جداگانه‌ای ثبت می‌کرد. بسیاری کتاب‌ها را با ماژیک رنگی نشانه‌گذاری می‌کرد و خط می‌کشید. بله، این‌طور با کتاب‌ها مانوس می‌شد.

از چیزی نمی‌ترسیدم زندگی‌نامه‌ای است که حاج قاسم با دست مجروحش نوشته است؛ شرح زندگی مردی از دل روستایی دورافتاده در کرمان که چند دوره از زندگی ساده و گیرای خود را برایتان روایت کرده است. این داستان شکل‌گیری شخصیت مردی است که از چوپانی به جایگاهی رسید به‌بلندای وسعت آسمان‌ها. در طول یک سال گذشته، تلاش‌های بسیاری برای نوشتن زندگی‌نامه حاج قاسم از سوی نویسندگان و پژوهشگران متعدد صورت گرفته است. همه آن‌ها تلاش‌هایی است برخاسته از دغدغه‌هایی مقدس و محترم؛ اما با توجه به ناپیدایی بخش‌های مختلفی از زندگی‌اش، اغلب، اطلاعاتی مخدوش و نادقیق دارد. و حالا پُرکردن این خلأ، شدنی‌تر می‌نماید.

خیلی دوست دارم آنانی که حاج قاسم سلیمانی را فقط در لباس نظامی دیده‌اند، بدانند او چطور بزرگ شد. **از چیزی نمی‌ترسیدم** آغاز رسالتی است عظیم؛ شناختن مردی بزرگ.

زینب سلیمانی

آذر ۱۳۹۹

دختر جوانی با سر برهنه و موهای کاملاً بلند در پیاده‌رو در حال حرکت بود که در آن روزها یک امر طبیعی بود. در پیاده‌رو یک پاسبان شهرداری به او حساسیتی کرد. این عمل زشت او در روز عاشورا برآشفتنم کرد. بدون توجه به عواقب آن، تصمیم به برخورد با او گرفتم.

پاسبان شهرداری به سمت دوستش رفت که پاسبان راهنمایی بود و در چهارراه که جنب شهرداری مستقر بود. به سرعت با دوستم از پله‌های هتل پایین آمدم. آن قدر عصبانی بودم که عواقب این حمله برایم هیچ اهمیتی نداشت. دو پلیس مشغول گفت‌وگو با هم شدند. برق‌آسا به آن‌ها رسیدم. با چند ضربه کاراته او را نقش بر زمین کردم. خون از بینی‌هایش قوژان زد!

پلیس راهنمایی سوت زد. چون نزدیک شهرداری بود، دو پاسبان به‌سمت ما دویدند. با همان سرعت فرار کردم و به ساختمان هتل پناه بردم. زیر یکی از تخت‌ها دراز کشیدم. تعداد زیادی پاسبان به هتل هجوم آوردند. قریب دو ساعت همه‌جا را گشتند؛ اما نتوانستند مرا پیدا کنند. بعد از هتل خارج شدم و به‌سمت خانمان حرکت کردم. زدن پاسبان شهرداری مغرورم کرده بود. حالا دیگر از چیزی نمی‌ترسیدم.

روز عاشورا

